

تأسیس امپراتوری زنگ یا کیلوا

بخش دوم

علائم و آثار تاریخی منابع نامبرده تأسیس امپراتوری زنگ را با سلسله آل بویه در ایران مربوط می‌نماید. این سلسله شیعه مذهب ایرانی در سال ۳۱۱ هـ (۹۳۲ م) آغاز شد و نفوذ آن تا بغداد بسط یافت. بطوریکه خلیفه را تحت الشعاع قرار داد و در سال ۴۳۴ هـ (۱۰۵۵ م) سلسله آل بویه بوسیله مؤسس سلجوقی منقرض شد.

با اینکه در مطالب وقایع نامه و روایات در مورد نام و تعداد پادشاهان و جزئیات دیگر اختلافاتی مشاهده میشود، درباره زمان و نام و اعمال مؤسس این سلسله و موطن اصلی او اختلافی نیست و همه ایران را وطن مؤسس این امپراتوری و شیراز را زادگاه او می‌دانند.

سه منبع عمده یعنی کتاب دو باروس پرتغالی و وقایع نامه کیلوا و روایات موجود، در اصول مطالب یعنی موارد زیر باهم مطابقت دارند و این موارد عبارت است از: اول آنکه مؤسس حکومت و سلسله خاندان و عده زیادی نیرو و کشتی از ایران آمد. دوم آنکه زادگاه اصلی او شیراز بود و یا اینکه لشکریان خود را از آنجا جمع آوری و مسلح کرد. سوم آنکه پدر او سلطان حسن بن علی بر قسمتی از جنوب ایران و شهر شیراز سلطنت داشت چهارم آنکه مؤسس و اولین پادشاه سلسله علی بن علی نام داشت. پنجم آنکه علی بن حسن بانی مومباسا و کیلوا است و ششم آنکه همه حکومت‌های کوچک عرب سواحل را تحت تسلط خود در آورد و هفتم آنکه تاریخ و رویداد این عده نیمه دوم قرن چهارم هجری یعنی در حدود سال ۳۶۴ هـ (۹۷۵-۶) می‌باشد.

اینک نظر مختصری به تاریخ ایران در زمان سلطنت آل بویه ببیندازیم. از جمله مورخینی که در باره این سلسله بطور تفصیل نوشته اند عزالدین ابوالحسن محمدابن اثیر است که در سال ۵۵۵ هـ متولد و در سال ۶۳۰ هـ وفات یافت. وی در کردستان چشم گشود و

«بحث و جدال»

مؤمن و کافری به طی طریق	در قطاری بهم شدند رفیق
گفتگوها ز کفر و دین کردند	بحث در شك و در یقین کردند
حجت آورد هر يك از حدیث	تا که ثابت کند، عقیده خویش
چون به پایان رسید راه در از	کرد هر يك رهی دگر آغاز
کافر آمد به توبه در محراب؟!	مؤمن از کفر، پاره کرد کتاب!؟

شك، ترا از یقین جدا سازد	دورت از رحمت خدا سازد
حاصل بحث و گفتگو و جدال	آزمودم: و بال بسود، و بال

قدم گنهگار باشد دیگر بصورت حیوان در این دنیا ظاهر نمیشود و بطور مثال ممکن است يك چنگیز خونخوار در دفعات بعدی بصورت يك جانی بالفطره دیگر یا يك انسان بدبخت و محکوم به عذاب و مشقت در این دنیا ظاهر شود و با اختیاری که در طرز عمل خود دارد خطاها و فجایع نظیر زندگانی خود را تکرار نماید و یا برعکس تا آنجا که ممکن است درصدد اصلاح خود برآید و بهر حال شکی نیست که او هم نسبت به وضع اسفناك قبلی خود در حال ترقی و تکامل نسبی است . با توضیح اینکه چنین روحی در صورت تکرار جنایات و شرارتهای گذشته دوباره بر میگردد بهمان محیط تاریك و پرهیجانی که در آنجا بایستی هزاران بار شدیدتر از آنچه در این دنیا احساس میشود با آتش ندامت و اضطراب و تشویش بسوزد و بسازد. انجمن های روان پژوهی عقیده دارند که روح انسانی علاوه بر جسم مادی دارای روان پوشی است که از ماده بینهایت رقیقی ساخته شده و این بدن لطیف را (پریسپری) مینامند پریسپری پس از مرگ اشخاص آخرین شکل ظاهری و قیافه و شمایل داخلی و خارجی بدن جسمانی شخص وفات یافته را به خود میگیرد و بطوریکه اظهار میکنند صحت این موضوع در بعضی از جلسات روحی به ثبوت رسیده و در موارد استثنائی و مساعد يك روح میتواند از قوای روحی و جسمی مدیوم کمک گرفته و غلظت بهم رساند و در مقابل چشم حضار ظاهر شود یعنی تجسد پیدا کند کما اینکه ملای رومی هم میفرماید :

روح را توحیدالله خوشتر است غیر ظاهر دست و پای دیگر است

در موصل سکنی گزید و در بیست و یک سالگی به مسافرت و سیاحت پرداخت و بسیاری از بلاد آن زمان را دید. و پس از مراجعت کتب متعدد نوشته از جمله کتابی به نام **الکامل فی التاریخ** که به **کامل ابن اثیر** شهرت دارد، در چندین مجلد و تاریخ **اتابکان** و کتابی درباره اصحاب حضرت محمد (ص) به نام **اسد الغابه فی معرفة احوال الصحابه**. سلسله آل بویه در زمان خلافت خلیفه القاهر (۳۲۰-۳۲۲ هجری) (۹۳۲-۹۳۴ میلادی) توسط ابوشجاع دیلمی که خود را از دودمان ساسانیان میدانست تأسیس کردید. ابوشجاع در دیلم حکومتی بنیاد نهاد و به تدریج علم استقلال برافراشت. پسر ارشد او ابو الحسن علی عمادالدوله امیر گرج شد و پسر دوم او ابوعلی الحسن رکن الدوله برهمدان و نواحی آن حکومت می کرد و پس از چندی ری و اصفهان را تصرف کرد و از سال ۳۳۸ هـ (۹۵۰ م) تا ۳۵۸ هـ (۹۷۰ م) بعنوان معمرترین خاندان امیر بزرگ همه آل بویه محسوب می شد. پسر سوم ابوشجاع به نام معزالدوله اول بر کرمان و اهواز و سپس بر بغداد که آن را در سال ۳۳۲ هـ (۹۴۵ م) تصرف کرد حکومت داند. وی خلیفه را مجبور کرد اختیارات سیاسی به وی تفویض کند و به اولقب سلطان بدهد.

هرسه برادر در حیطة سلطنت خود استقلال داشتند ولی ظاهراً حکم خلیفه را قبول می کردند. سلسله آل بویه در زمان سلطنت علاء الدوله جانشین معزالدوله به اوج قدرت خود رسید وی حدود کشور را از دریای خزر تا خلیج فارس و از هند تا سودیه بسط داد ولی پس از مرگش بین جانشینان او اختلاف افتاد و سلسله آل بویه در اثر منازعات داخلی رو به ضعف نهاد.

پسر دوم رکن الدوله ابو الحسن علی نام داشت و لقب فخرالدوله یافت و از سال ۳۶۳ تا ۳۶۸ هـ (۹۷۵-۹۸۰ م) بر ری حکومت میکرد. سپس با پسر عموی خود شجاع الدوله اختلاف پیدا کرد و مجبور شد به جنوب ایران فرار کرده در آنجا پنهان شود. به روایت دیگر شجاع الدوله او را تا سال ۳۷۱ هجری در زندان نگاهداشت و سپس ایالت همدان و اصفهان را به وی واگذازد و او تا سال ۳۷۸ در آنجا حکومت کرد ولی در آن سال یکی دیگر از عمو زاده هایش موسوم به ابونصر بر علیه او طغیان کرد. این منازعات تا سال ۳۸۵ هـ. که وفات کرد ادامه داشت اولاد او بر ایالت کوچک بین النهرین تاملتی به حکومت خود ادامه دادند. احتمال دارد که شخصی که در **وقایع نامه کیلوا** به او اشاره شده است ابو الحسن علی فخرالدوله باشد.

ارتباط شیرازیها با سلسله آل بویه

اغلب منابع سلسله شیرازی کیلوا را به خاندان آل بویه مرتبط می دانند. دوباروس

مؤسس این سلسله را سلطان الحسن شیراز می‌داند . وقایع نامه کیلوا اودا حسن بن علی سلطان شیراز می‌نامند . احتمال داده میشود که مردم فخرالدوله ابوالحسن علی را سلطان حسن می‌نامیدند چنانکه پدرش امیر علی الحسن به سلطان علی الحسن معروف بود . منابع مؤسس سلسله را سلطان علی بن حسن یا پسرش سلطان حسن بن علی ذکر می‌کند . فقط يك منبع یعنی حمیس محمد البجمی عقیده دارد که مؤسس سلسله کیلوا معزالدوله سلطان بغداد است که پسرش داشت به نام حسین که امیر شیراز بود و پسر او علاءالدین سلطان کیلوا شد . يك نسخه وقایع نامه که در موزه بریتانیا است این مطلب را تأیید می‌کند به این معنی که نام مؤسس سلسله را علی بن حسن ذکر کرده است که می‌تواند نوه معزالدوله باشد ولی ممکن است دواستنساخ نام حسن و حسین اشتباه رخ داده باشد .

مطلب دیگر آن که اغلب منابع زادگاه مؤسس سلسله کیلوا را شیراز ذکر می‌کنند و نه ایران و علت این امر آن است که شیراز به خاطر ساختن خنجرهای عالی در افریقای شرقی شهرت داشت . شیراز - در آن روزگار - بزرگترین شهر و مرکز تجارت جنوب ایران بود . از آنجا فرش و قالی و خنجر و عطر و ظروف سفالی صادر می‌شد به همین جهت ناحیه جنوب ایران به نام شیراز معروف بود . نظایر این مطلب زیاد است ، از جمله آنکه در قفقاز اهالی جنوب ایران را شیرازی می‌خوانند و در سبیر به مردم قسمت اروپائی روسیه را مسکوی می‌گویند .

همه منابع این مهاجرت را در حدود سال ۳۶۴ تا ۳۶۵ هـ . (۹۷۵/۶ م .) ذکر می‌کنند که کمی قبل از وفات امیر بزرگ و به طور قطع در زمان پسرش ابوالحسن علی است . ممکن است علت مهاجرت وی اختلاف سلطان بغداد با پدرش و احتمال از دست دادن خطه حکمرانی خود بود و انتخاب افریقای شرقی از آن جهت بود که در آن زمان و صف ثروت و غنائم آن در بین مردم و دریا نوردان رواج داشت .

شاید علت آنکه ابن اثیر از مهاجرت این شاهزاده و تأسیس سلسله کیلوا ذکر کرده آن باشد که این واقعه از افق مطالعات وی دور بوده و مؤسس سلسله کیلوا از شاهزاده های نیرومند و معروف آل بویه به شمار نمی‌آمده و مسافرت وی به افریقای شرقی در میان ایرانیان واقعه مهمی تلقی نشده است .

در جستجوی کشور تازه

از قراد معلوم پس از رسیدن به افریقا این شاهزاده با ساکنین بنادر که سنی بودند مواجه می‌شود . اینها حاضر نبودند از یک شاهزاده شیعه اطاعت کنند و در نتیجه شاهزاده ایرانی مجبور می‌شود با آنها بجنگد . اول مگادیشو و براوا Barawa و موکا Merka

و پاته Pate را بتصرف درمی آورد و درهر يك از شهرها حاکمی از طرف خود می گمارد و عده ای عسکر باقی می گذارد و خود به قسمت جنوب می رود تا محل مناسبی برای استقرار پیدا کند .

پس از مدتی به حوالی شهر مالیندی Malindi می رسد . این شهر در اثر جنگ منهدم می شود و درکنار آن شهر دیگری بنامی کند که مالیندی کنونی بسرروی آن ساخته شده است . این اولین شهری بود که مؤسس سلسله کیلوا بنا کرد و ظاهراً خیال داشت آنرا پایتخت خود قرار دهد ولی معلوم نیست بچه علت از این خیال منصرف شد و به نواحی جنوبی تر روی آورد در خرابه های قدیم مالیندی آثار ایرانی دیده می شود در اطراف شهر قبرهای ایرانی وجود دارد در دیوار بعضی از خرابه ها ظروف سفالی ایرانی که برای تزیین قرار می دادند پیدا شده است .

پس از مدتی به جزیره مومبسا Mombasa که بندرگاه طبیعی خوب داشت و اطراف آن سرسبز و حاصلخیز بود رسید . در اینجا قلعه محکمی بنا کرد و عساکر چهارمین کشتی خود را در آنجا باقی گذاشت در این محل بعدها بندر بزرگ مومبسا بوجود آمد . از قرائن چنین برمی آید که شاهزاده قصد داشت در صورتی که در سمت جنوب محل مناسبی پیدا نکنند باین محل مراجعت کرده و آنجا را پایتخت خود قرار دهد . بهمین جهت باین نقطه توجه بیشتری مبذول داشت و حتی محلی برای ساختمان قصر آینده خود انتخاب کرد . مسعودی که در سال ۹۱۵ میلادی به آفریقای شرقی مسافرت کرد از مومبسا ذکر می کند زیرا در آن زمان هنوز این بندر بوجود نیامده بود ولی ادیسی که در ۱۱۵۴ میلادی باین ناحیه مسافرت کرد از آن ذکر کرده و درباره آن می نویسد « شهر بزرگ و ثروتمندی است و سلطان آن بر همه ساحل آفریقای شرقی تا مگادیشو تسلط دارد » .

امیر علی پنجمین کشتی خود را به جزیره پمبا Pemba فرستاد و آن جزیره را متصرف شد و قصری در آنجا ساخت و عده ای از سربازان خود را در آنجا مستقر ساخت . هفتمین کشتی خود را به جزائر کمورو Comoro در تنگه موزامبیک فرستاد و در آنجا پادگان برقرار کرد و خود با بزرگترین کشتی به کیلوا کیسیوانی رسید .

تأسیس کیلوا پایتخت جدید

وقتی در جزیره کیلوا پیاده شد مشاهده کرد که عده ای از مسلمانان سنی با بومیان مخصوصاً بومیان ساکن قاره را بطنه تجارتی دارند . وضع جغرافیائی این جزیره و بندرگاه مناسب و حاصلخیزی نواحی ساحلی و تعداد جمعیت بومی و وفور طلا و عاج و برده او را بر آن داشت که این محل را پایتخت خود قرار دهد . برای ایجاد حسن رابطه با بومیان

حاضر شد جزیره کوچک را از آنها خریداری کند و قیمتی که پرداخت عبارت بود از آن مقدار پارچه ساخت ایران که طول آن دور تادور جزیره را بگیرد. در سال ۹۷۷ میلادی کاخ مستحکم ساخت و شهری در آنجا بنا کرد. تنگه کم عمق بین جزیره و قاره را عمیق کرد تا شهر از حمله ناگهانی بومیان ساحلی درامان باشد نام شهر را کیلوا کیسوانی نهاد که بزبان سواحلی یعنی کیلوا در جزیره زیرا شهرهای دیگر بنام کیلوا نیز وجود داشت. طولی نکشید کیلوا شهری بزرگ و ثروتمند و مرکز تجارت با ساحل افریقای شرقی گردید در سال ۱۵۰۰ میلادی کیلوا ۳۰۰ مسجد سنگی و قصرهای زیبا داشت و حصار مستحکم با برج و بارو دور شهر ساخته شده بود. در یکی از کتب تاریخ افریقای شرقی تصویری از یکی از مساجد کیلوا دیده می شود که ۴۰ ستون دارد و ساختمان را بچهار قسمت که هر کدام گنبدی دارد تقسیم می کند. خرابه های قسمتی از این مسجد هنوز پابرجاست. اهل محل این خرابه ها را ابنه شیرازمی نامند نویسندگان و سیاحان از جمله یاقوت و ابن بطوطه از این شهر یاد کرده اند.

علی بن حسن بر کلیه سواحل ازلامو تا سوفالا Sofala تسلط پیدا کرده و همه ایالات نیمه مستقل را زیر فرمان خود قرار داد و سلسله زنگه را تشکیل داد. این سلسله متجاوز از ۵۰۰ سال برای نواحی حکومت کرد و ۵۱ سلطان داشت. اسامی سلاطین کیلوا و سلسله نسب آنها و مدت حکومت هر یک و جنگها و مبارزات آنها در وقایع نامه کیلوا و کتاب تاریخ دوباروس ضبط است و شرح آنها در این مختصر زائد بنظر می رسد.

قوم سواحلی (واسواحیلی)

قوم واسواحیلی از اختلاط اعراب و ایرانیها با بومیان افریقای بوجود آمد و آنان در اطراف شهرها و آبادی های اعراب و ایرانیان زندگی می کردند. همینکه عده آنها زیادتر شد به نواحی مختلف ساحل پراکنده شدند. تعداد آنها با مهاجرت معدهد افراد عرب و ایرانی به تدریج زیاد شد و اغلب آنها مسلمان شدند و مذهب اسلام باعث اتحاد آنها شد بطوریکه از قبایل دیگر افریقای که اغلب بی مذهب بودند متمایز گردیدند.

شاخه جنوبی قوم سواحیلی در زمان سلطنت سلاطین کیلوا رونق بیشتر پیدا کرد. در قسمتهای شمالی و جزایر مجاور آن قوم سواحیلی از اختلاط قبایل بنتو Bentu با اعراب بوجود آمد. در نتیجه افراد قوم سواحیلی از حیث زبان و شکل و آداب و رسوم با افراد سواحیلی قسمت شمال فرقی دارند.

وقتی اعراب عمان و مسقط بر زنگبار مسلط شدند و سلطنت زنگبار را تشکیل دادند وحدت زیادتری بین قوم سواحیلی ایجاد شد. (ادامه دارد)